



Linguistic Research in the Holy Quran.  
Vol. 11, No. 2, 2023  
Research Paper

## Critical Analysis of Productive Meaning Component as the Basis of the Qur'an's Orality Theory

Azam Puyazade, Mohammad Hosein Hajiahmadi

Department of Quran and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran,  
Iran

Department of Quran and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran,  
Iran

### Abstract

Attention to the context of the revelation process has been an important topic in Qur'anic studies from the time of Islam's genesis. This can be seen through many topics like the cause of revelation (Sha'ni nūzūl), the occasion of revelation ('asbābūn nūzūl), intertextuality and etc. Orality is also one of these topics that consider the Qur'an as a drama in which the prophet and his era are in an active dialogue. Hence, this theory knows the textuality of the Qur'an as a secondary component that hides the active process of revelation. The present study with a descriptive-analytical method through investigating the viewpoints of the intended theory's believers and also separating the sense and form of each lingual expression has proven the firm linkage of the orality theory and philosophical hermeneutics issues, especially in productive meaning and has critiqued its' conclusions. Finally, it seems that the inattention to the distinction between two orality's explanations and also ignoring the difference between sense and significance are two main imperfections of this theory.

**Keywords:** The Qur'an's Orality, Philosophical Hermeneutics, Productive Meaning, Lingual Expression



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)).



[https://doi.org/ 10.22108/NRGS.2023.132566.1751](https://doi.org/10.22108/NRGS.2023.132566.1751)

## مقاله پژوهشی

### تحلیل انتقادی شاخصه معنای زایشی به‌عنوان مبنای دیدگاه شفاهیت قرآن

اعظم پویازاده\*<sup>۱</sup>، محمدحسین حاجی احمدی<sup>۲</sup>

۱- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

puyazade@ut.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

mhhajiahmadi@ut.ac.ir

#### چکیده

توجه به زمینه‌های نزول قرآن، امری است که از همان عصر نزول قرآن مدنظر عالمان این عرصه بوده است. این اهتمام در خلال مباحث متقدمشان درباره نزول و اسباب نزول و نیز مباحث متأخر بینامتنیت مشاهده می‌شود. در این میان، شفاهیت قرآن، یکی دیگر از این حوزه‌هاست؛ با این تفاوت که توجه به زمینه‌های شکل‌گیری آیات قرآن را رکن قرآن‌پژوهی و فهم قرآن می‌داند. دیدگاه شفاهیت قرآن، کلام مقدس مسلمانان را به‌سان نمایشنامه‌ای می‌بیند که پیامبر و همه اقتضانات معاصر او در شکل‌گیری آن نقش فعال دارند و آنها را از شنونده صرف به عنصر فعال تبدیل می‌کند؛ از این رو، دیدگاه مذکور، متن‌بودگی قرآن را ساحتی غیر اصیل می‌داند و اصالت را به مشافهه میان پیامبر و عصر او می‌دهد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی آرای باورمندان به دیدگاه شفاهیت قرآن همچون آنگلیکا نیورث، ویلیام آلبرت گراهام، دانیل مدیگان و ... و نیز تفکیک دو ساحت معنا و قالب در هر اظهار زبانی، پیوند وثیق میان این دیدگاه و مباحث هرمنوتیک فلسفی، به‌خصوص در شاخصه زایشی بودن معنا را تبیین و نتایج به‌دست‌آمده از آن را نقد کرده است. حاصل آنکه به نظر می‌رسد عدم تفکیک درست میان دو تقریر از شفاهیت و همچنین، توجه‌نداشتن به تفاوت میان معنا و معناداری، پایه‌های متزلزل شاخصه زایشی بودن معنا را شکل داده‌اند که در بخش نقد به آن توجه شده است.

#### واژه‌های کلیدی

شفاهیت قرآن، هرمنوتیک فلسفی، معنای زایشی، اظهار زبانی

قرآن همواره قرآن‌پژوهان را در کشف مراد کلام یاری کرده

است. ازجمله این اهتمام‌های پژوهشی، اسباب نزول و شان

نزول قرآن است. پیشینه توجه به این مباحث، ذیل عنوان

#### ۱- طرح مسئله

عالمان علوم قرآنی همواره به زمینه‌های نزول قرآن

توجه داشته‌اند. دلیل این توجه آن است که زمینه‌های نزول

بینامتنیت عنوان می‌کند که بر طبق آن، می‌توان حضور یک متن در متن دیگر را یافت. از نظر او، این حضور می‌تواند از روش آشکار نقل قول تا حضور متن دیگر در بطن متن مورد مطالعه باشد (Genette, Gerard, 1997, pp 1-2). در همین راستا برای بررسی حضور سایر متون در متن مقدس مسلمانان، پژوهش‌های بسیاری با عنوان بینامتنیت قرآن شکل گرفته است.<sup>۸</sup>

از دیگر شاخه‌های نوپا که همچون بینامتنیت در حوزه زمینه‌های نزول قرآن شکل گرفته، شفاهیت<sup>۹</sup> قرآن است. تفاوت میان شفاهیت قرآن و بینامتنیت در آن است که بینامتنیت، حضور متون در یکدیگر را واکاوی می‌کند؛ در حالی که شفاهیت، به مشافهه و تأثیر و تأثر همه ارکان‌های زبانی یک عصر به‌خصوص گفتارها می‌پردازد؛ از این رو، شفاهیت قرآن از جمله رویکردهایی است که به‌طور ویژه بر زمینه‌های نزول قرآن متمرکز بوده و تأثیر و تأثر میان قرآن و زمانه آن را مطالعه کرده است. شفاهیت قرآن جنبه اصلی قرآن کریم و وحی الهی را ساحت گفتگویی آن می‌داند و از اساس، اصالت متن‌بودگی قرآن را زیر سؤال می‌برد. این دیدگاه، کتاب مقدس مسلمانان را از اساس، یک کتاب گفتاری می‌داند؛ زیرا بر بستر سنتی شفاهی شکل گرفته است. (Graham, William A., 2003, p585). از جمله کسانی که به‌طور ویژه در این حوزه قلم زده، آنگلیکا نیویرث<sup>۱۰</sup> است که متن قرآن را رسانه‌ای می‌داند که به‌وسیله آن، می‌توان اصل وحی را که در زمانه‌ای خاص واقع شده است، بازسازی و یازیبی کرد. به تعبیر دیگر، نیویرث بر این باور است که آنچه اصیل است، گفتگوی پیامبر با عصر خویش است (Neuwirth, Angelika, 2010, p142).

مسئله اصلی این پژوهش آن است که دریابد دیدگاه شفاهیت قرآن چگونه و بر چه مبنایی عاملیت اصلی در

علوم قرآنی در قرن دوم هجری است؛ آنجا که شافعی از مباحث مختلفی به نام «علوم قرآن» یاد می‌کند<sup>۱</sup> (زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳). این در حالی است که مباحثی چون اسباب نزول و شأن نزول از همان عصر نزول قرآن و بعد از وفات پیامبر به‌صورت نامدون در قالب روایات، پیگیری شده است<sup>۲</sup> (عطار، ۱۴۱۵ق، ص ۲۸). دو علم مذکور که به‌طور ویژه به زمینه نزول آیات قرآن توجه دارند، از زیرشاخه‌های مهم علوم قرآنی هستند؛ از این روست که بنا به تصریح عالمان علوم قرآنی برای دانستن معنای کامل و دستیابی به تفسیر روش‌مند باید به سبب و شأن نزول آیات توجه داشت<sup>۳</sup> (معرفت، ۱۳۸۲ش، ص ۶۳).

شاخه‌ای نوپا از علومی که به بررسی زمینه‌های نزول قرآن توجه دارد، بینامتنیت<sup>۴</sup> قرآن نام دارد. در این علم، اهتمام پژوهشگر بر آن است که روابط موجود میان متون را تبیین کند. اعتقاد پژوهشگران این شاخه از علم آن است که متون یک دوره بر یکدیگر تأثیر و تأثر دارند. جرارد جنت<sup>۵</sup> (متولد ۱۹۳۰ م) اولین کسی است که این دیدگاه را به عرصه متن‌پژوهی وارد کرده است. او در کتاب ارزنده‌اش با عنوان *الوواح بازنوشتی*<sup>۶</sup>، رابطه متون با یکدیگر را دسته‌بندی کرده و با عنوان ترامنتیت<sup>۷</sup> بیان می‌کند. از نظر جنت، این روابط، پنهان یا آشکارند. او اولین رابطه ترامنتی را

<sup>۱</sup> فقال الشافعی: إن علوم القرآن كثيرة فهل تسألني عن محكمه ومتشابهه أو عن تقديمه وتأخيره أو عن ناسخه ومنسوخه أو عن؟؟ أو عن وصار يسرد عليه من علوم القرآن ويجيب على كل سؤال بما أدهش الرشيد والحاضرين (زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳).

<sup>۲</sup> برای مثال، می‌توان این روایت را در نظر گرفت: ثم قال: «... لو سألتهم عن آية آية، لأخبرتكم بوقت نزولها وفي من [٤] نزلت، وأنبأتكم بناسخها من منسوخها، وخصائصها من عامها، ومحكمها من متشابهها، ومكبتها من مدنيها. والله ما فنة (تضل أو تُهدى) إلا وأنا أعرف قائدها وسائقها وناعقها إلى يوم القيامة» (مفيد، ۱۴۱۳ق، ص ۳۵).

<sup>۳</sup> برای آشنایی بیشتر با کارکردهای اسباب و شأن نزول مراجعه کنید به (بهرامی، محمد، ۱۳۷۴ش).

<sup>۴</sup> Intertextuality

<sup>۵</sup> Gerard Genette

<sup>۶</sup> Palimpsests: Literature in the second degree

<sup>۷</sup> Transtextuality

<sup>۸</sup> برای نمونه، مراجعه شود به (Reeves, John C., 2003).

<sup>۹</sup> Orality

<sup>۱۰</sup> Angelika Neuwirth

انطباق‌پذیر بر شفاهیت قرآن مشاهده می‌شود. در این نوشتار به تفکیک میان دو تقریر از شفاهیت توجه ویژه شده و از منابع دست اول و زبان اصلی در تبیین مبانی و مستندات تقریر مدنظر این پژوهش استفاده شده است که می‌توان آن را به‌صورت یک نظریه بررسی کرد. بر همین اساس، در مقام نقد نیز جامعیت مطلب حفظ شده است. به‌طور کلی، پژوهش فارسی متمرکز بر دیدگاه شفاهیت، مسبوق به سابقه نیست.

#### الف- زبان قرآن، گفتاری یا نوشتاری

جعفر نکونام این مقاله را در بهار سال ۱۳۷۹ در مجله پژوهش‌های فلسفی - کلامی نگارش کرده است. او بیان بعضی از سوره‌های قرآن را خطاب‌های دانسته و فهم آنها را منوط به استناداتی برون‌متنی می‌داند. این مقاله در تبیین ادعای خود غالباً بر شواهد درون قرآنی تکیه دارد؛ البته اشاره‌ای به نظریه شفاهیت قرآن به‌عنوان نظریه‌ای با مبانی و پیامدهای خاص خود نداشته است.

#### ب- گفتاری یا نوشتاری بودن زبان قرآن و آثار آن بر

##### روش فهم

این پژوهش، پایان‌نامه کارشناسی ارشد عالییه نقی‌زاده بوده و در دانشکده علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم در سال ۹۳ دفاع شده است. باوجود جامعیت در استنادات قرآنی، به ساحت مبانی ورودی نداشته و اساس پژوهش خود را بر دستیابی به رهیافتی برای فهم قرآن بنا نهاده است. همچنین، در این پژوهش به منابع فارسی و نقل قول از آنان اکتفا شده و در تبیین نظریه از منابع دست اول زبان اصلی استفاده نشده است. عدم تفکیک دو تقریر شفاهیت نیز در این پژوهش به چشم می‌خورد.

#### ج- نقدی به نظریه ابوزید در زمینه گفتاری بودن قرآن

دکتر جعفر نکونام این مقاله را در شماره دوم مجله گلستان قرآن در سال ۱۳۹۴ منتشر کرده است. در این مقاله، دیدگاه ابوزید و پیامدهای تفسیری آن ذکر شده

فهم و شناخت قرآن را به مشافهه میان پیامبر و عصر او داده است؛ از این رو، پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت‌اند از: الف- معنای شفاهی بودن قرآن چیست؟ ب- مبنای نظری دیدگاه شفاهیت کلام چیست؟ ج- دیدگاه شفاهیت کلام، معنا را چگونه معرفی می‌کند؟ د- ضعف اصلی نظری دیدگاه شفاهیت کلام در معرفی معنا چیست؟ در روند به دست آمدن پاسخ این پرسش‌ها، به نظر می‌رسد فقدان بررسی تحلیلی دیدگاه شفاهیت مبتنی بر منابع دست اول، منتج به خلط میان دو تقریر از شفاهیت شده است. تقریر اول که مدنظر این پژوهش است، شفاهیت را در حوزه معنای اظهار زبانی، بررسی و تقریر دوم، شفاهیت را در حوزه قالب کلام بررسی کرده است. خلط مذکور، بررسی مبانی نظری دیدگاه شفاهیت را با مشکل مواجه کرده و متعاقب آن منتج به همراهی یا مخالفت‌های سطحی شده است؛ از این رو، این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی ضمن بررسی دیدگاه شفاهیت با استفاده از آرای صاحب‌نظران این عرصه و استناد به منابع دست اول، بر تفکیک میان دو تقریر مذکور، توجه ویژه داشته و از این رو، با پیوند این دیدگاه با هرمنوتیک فلسفی، یکی از اصول نظری آن، یعنی زایشی‌بودن معنا را بررسی و نقد کرده است تا به تنقیح هرچه بیشتر دیدگاه مذکور بینجامد. فقدان چنین بررسی در این حوزه، اهمیت این پژوهش را دوچندان کرده است.

#### ۲- پیشینه پژوهش

در زمینه موضوع این پژوهش، مطالعات اندکی به زبان فارسی انجام گرفته‌اند که همان‌ها نیز عاری از استندهای قوی و دست اول به منابع زبان اصلی است. نکته شایان توجه آنکه آنچه در ادامه به‌عنوان پیشینه بحث شفاهیت قرآن مطرح می‌شود، مطالعاتی حول گفتاری بودن زبان قرآن است که از نظر نگارنده با دیدگاه شفاهیت تفاوت داشته و حاصل خلط دو تقریر از شفاهیت است؛ با این حال، در خلال این مباحث، اشاراتی مقطعی به برخی آرای

### ۳- معنای شفاهی بودن قرآن

برای تبیین دیدگاه شفاهیت قرآن، بهتر است ابتدا واژه شفاهیت بررسی شود. این واژه که محوری‌ترین واژه این نوشتار است، ترجمه‌ای از واژه orality بوده که مصدری از oral است. واژه oral از واژه لاتین oralis وام گرفته شده که از دو بخش اصلی -or- و -alis- تشکیل شده است. بخش ابتدایی این کلمه به دهان اشاره دارد و بخش دوم، پسوندی صفت‌ساز است؛ از همین رو، این واژه صفتی به معنای دهانی است (Onions C.T & et al, 1966, p630)؛ اما این واژه در مباحث زبان‌شناسی به معنای ظهوراتی زبانی در قالب گفتاری در مقابل متن مکتوب است. همچنین، واژه oracy نیز ناظر به همین کاربرد و قالب ابداع شده که به معنای توان مفاهمه گفتاری و شنیداری است (Crystal, David, 2008, p344).

مضاف واقع شدن این واژه برای قرآن از این نظر است که برخی قرآن‌پژوهان نظیر گراهام<sup>۲</sup>، عصر نزول قرآن را عصر مشافهه می‌دانند؛<sup>۳</sup> به این معنا که ادبیات غالب آن دوره، ادبیات شفاهی بوده است؛ از این رو، نزول وحی و شکل‌گیری آن به صورت متنی مکتوب و مقدس در چنین فضایی، ناموجه است؛ به همین سبب، از نظر گراهام، قرآن کتابی گفتاری است (Graham, William A., 2003, p 584). از جمله کسانی که به‌طور ویژه بر شفاهیت قرآن متمرکز بوده است، آنگلیکا نیورث است. او در مقاله خود<sup>۴</sup> تصریح می‌کند نباید قرآن را یک سخن دانست و در پی تفسیر آن برآمد؛ بلکه قرآن، یک فراسخن است که از طریق آن باید به مشافهه میان قرآن و عصر باستان متأخر<sup>۵</sup> رهنمون شد. او تصریح می‌کند نباید قرآن را متنی از پیش

<sup>2</sup> William Albert Graham

<sup>۳</sup> در این رابطه می‌توان مراجعه کرد به (Jones, Alan, 2003).

<sup>4</sup> Two Faces of The Qur'an: Qur'an and Mushaf

<sup>۵</sup> Late Antiquity درخور ذکر است که نیورث در این باره و

حضور قرآن در این عصر، کتاب مفصلی با نام

*The Qur'an and Late Antiquity: A Shared Heritage* نگاشته

است که در این پژوهش از آن استفاده شده است.

است؛ ولی نویسنده به دلیل پرهیز از اطاله کلام، هم از حیث بیان دیدگاه ابوزید و هم از حیث نقد آنها به تشریح مطالب پرداخته و صرفاً به ذکر عناوین بسنده کرده است. به‌علاوه اینکه در این نوشته به مبانی هرمنوتیکی و بررسی تطبیقی قرآن و کتاب مقدس پرداخته نشده است

**د- رویکردی نو به قرآن از متن به گفتار: به سوی هرمنوتیک انسان‌گرا**

این مقاله یکی از چهار مقاله‌ای است که در کتاب *نوسازی، تحریم، تأویل* در سال ۱۳۹۵، محسن آرمین از نصر حامد ابوزید ترجمه کرده است. این مقاله با وجود شباهت زیاد به دیدگاه شفاهیت قرآن، در مقام طرح ادعا و آوردن شواهد قرآنی بوده و ورودی به حوزه نظری و نقد آن نداشته است. ابوزید در این مقاله به هرمنوتیک و نقش آن در این دیدگاه اذعان کرده است؛ ولی فراتر از آن نرفته و به لحاظ نظری، پیوند میان هرمنوتیک و دیدگاه شفاهیت را نشان نداده است.

### ه- بررسی نظریه گفتاری بودن زبان قرآن

این پژوهش، رساله دکتری مینا یعقوبی در سال ۹۸ در دانشکده الهیات دانشگاه ایلام است. با وجود هم‌پوشانی نسبی موضوعاتش با مقاله حاضر، استناداتی قوی به منابع دست اول زبان اصلی نداشته و به دلیل انتخاب کلی موضوع، به بررسی دقیق مسئله پرداخته است. ایشان صرفاً به بیان نقل قولی از زبان قائلان به این نظریه و ناقدان آن اکتفا کرده و به سراغ ذکر مبانی دیدگاه آنان و تحلیل و نقد آنها نرفته است. همچنین، بی‌توجهی به تفکیک دو تقریر شفاهیت، در این پژوهش نیز به چشم می‌خورد. درخور ذکر است نویسنده این رساله، مقاله‌ای با همین نام و با تمرکز بر آرای دکتر گراهام نیز نشر داده است که مطلبی اضافه بر این رساله ندارد و در استناد به منابع دست اول نیز، به مقالات گراهام در دایره المعارف قرآن<sup>۱</sup> توجه نکرده است.

<sup>1</sup> Encyclopedia of The Qur'an (EQ)

برای این امر آن است که در سوره مبارکه حاقه قرآن به قول پیامبر توصیف شده است؛<sup>۴</sup> ولی بلافاصله مصدری الهی نیز برای آن معرفی شده است<sup>۵</sup> تا پذیرش اجتماعی آن تضمین شود. از نظر نیورث، پر واضح است که نباید این راهبرد اجتماعی را بر اصالت متن‌بودگی قرآن حمل کرد (Neuwirth, Angelika, 2010, p146). در همین راستا او راهکار زدودن متن‌بودگی از قرآن را آن می‌داند که رویکرد قرآن‌پژوهی به نحوی باشد که خوانندگان یک متن، به شنوندگان یک مکالمه که خود درگیر آن‌اند، تبدیل شوند (Neuwirth, Angelika, 2002, p 249). براساس همین رویکرد مکالمه‌ای و مشافهه‌ای است که نیورث معتقد است چنین دیدگاهی، به‌وضوح با تلقی سنتی از قرآن متفاوت است. از نظرگاه سنتی، نویسنده‌ای نامشخص، که البته در غالب تحقیقات غربی او را محمد(ص) می‌نامند، این کلام را تألیف یا گردآوری و صورت‌بندی کرده است. این در حالی است که از نظر نیورث، باید میان مصحف به‌عنوان متن مکتوب مقدس مسلمانان که فرعی و پسامحمدی است و قرآن، به‌عنوان فرآیندی گفتگویی و اصیل تفکیک فائل شد (Neuwirth, Angelika, 2010, pp 142-143). به‌نوعی می‌توان گفت مصحف، کالبدی بی‌جان از قرآن است. آنچه اصالت دارد و متضمن روح وحی اسلامی است، قرآن است که همان فرآیند مشافهه میان پیامبر و عصر اوست. قرآن یک گفتگوست و مصحف یک تک‌گویی الهی. در این راستا نیورث تصریح می‌کند کار ما بیش از آنکه تفسیر تطبیقی میان قرآن و سنت بایلی باشد، باید تبیین یک ترجمه فرهنگی<sup>۶</sup> باشد که توسط قرآن در طی یک مشافهه رخ داده است (Neuwirth, Angelika, 2019, p4).

بسته شده دانست؛ بلکه قرآن، گفتمانی همواره سیال و زنده بوده که بازتاب‌دهندهٔ زمانه خود و اختلافات و چالش‌های آن عصر است (Neuwirth, Angelika, 2010, p142). این دقیقاً همان چیزی که ابوزید بدان تصریح کرده و شرط پیوند قرآن با زندگی را آن دانسته است؛ از این روست که ابوزید قرآن را گفتاری زنده در مقابل متن صامت می‌خواند (ابوزید، ۱۳۹۵ش، ص ۱۱۳). می‌توان چنین استنباط کرد که پیش‌فرض ابتدایی نظریه شفاهیت آن است که متن‌بودگی را از چهره قرآن بزاید و آن را یک گفتگوی زنده بداند. در همین راستاست که گراهام مقدس‌سازی یک متن را فرآیند بیرونی دانسته که از پس نحوه تعامل جامعه با آن برآمده است (Graham, William A, 2004, p559). یکی از نقاط ثقل دیدگاه شفاهیت، استناد به تفکیک قرآنی بین واژه‌های «قرآن» و «کتاب» است. نیورث بر این باور است که در دوره ابتدایی و میانی مکه، به تمایز و حفظ تفکیک میان این دو واژه توجه بسیاری شده است. او با ساینای هم داستان شده و معتقد است گزیده‌های کتاب با راهبرد تفصیل، به‌صورت قرآن عربی درآمده است. شاهد قرآنی این مطلب در آیه ۳ سوره مبارکه فصلت<sup>۱</sup> آمده است که «کتاب» با راهبرد «تفصیل» گزینش شده و آنچه به عربی بودن توصیف شده، «قرآن» است نه «کتاب» (Sinai, Nicolai, 2006, p121). شاهد قرآنی دیگر، مطالبه مخاطبین پیامبر از او بوده که چرا قرآن به‌صورت «جمله واحد»<sup>۲</sup> نیامده است. از نظر او، این شاهدی است که متن‌بودگی قرآن از پی چنین مطالبات اجتماعی برآمده است و اصیل نیست (Neuwirth, Angelika, 2010, p147). این دیدگاه همان چیزی است که مدیگان<sup>۳</sup> بدان تصریح دارد. او بر این باور است که هیچ شاهد قرآنی نشان‌دهندهٔ آن نیست که قرآن خود را یک کتاب دانسته باشد (Sinai, Nicolai, 2006, p115). شاهد قرآنی دیگر

۴ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (حاقه / ۴۰)

۵ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (حاقه / ۴۳)

<sup>6</sup> Cultural Translation

۱ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (فصلت / ۳)

۲ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً... (فرقان / ۳۲)

<sup>3</sup> Daniel Madigan

## ۴- مبانی نظری دیدگاه شفاهیت

آنچه بیان شد توصیفی از دیدگاه شفاهیت که غیر از گفتاری بودن است، از زبان برخی قائلان به آن بود؛<sup>۱</sup> اما آنچه منظور نظر این پژوهش است، استخراج مبانی نظری این دیدگاه به همراه نگاه نقادانه به آن است؛ از این رو، فارغ از متعلق دیدگاه شفاهیت که در پژوهش ما قرآن کریم است، آنچه در اینجا بررسی می‌شود، شفاهیت کلام<sup>۲</sup> در معنای عام آن است؛ زیرا پرداخت مصداقی به قرآن کریم، ما را از هدف این پژوهش که استخراج بنیان‌های نظری دیدگاه است، دور می‌کند؛ در نتیجه، نیل به مبانی نظری دیدگاه شفاهیت، مستلزم نگاه دقیق و تحلیلی به مفهوم شفاهیت کلام خواهد بود که نویورت و امثالهم بر قرآن تطبیق داده‌اند. به نظر می‌رسد عدم تدقیق در مفهوم شفاهیت کلام و پرداخت صرف به مصداق قرآنی آن، پژوهش‌ها در استخراج بنیان‌های نظری این دیدگاه را به بن‌بست می‌رساند.

به‌عنوان مقدمه باید توجه داشت در هر اظهار زبانی، اعم از انسانی و غیر انسانی که به هدفی، خواه از روی خواست و آگاهی و خواه از روی غریزه، صادر شود، یک مسئله اصلی نهفته است. اصل مذکور، معناست که اساساً اظهار زبانی حول آن شکل می‌گیرد و به‌نوعی می‌توان آن را علت غایی صدور اظهار زبانی دانست. صرف اینکه تصور شود پشت چیزی معنایی نهفته است، آن را به اظهار زبانی در برابر ما تبدیل می‌کند؛ بنابراین، می‌توان معناداری را مقوم اظهار زبانی دانست. اصل و مقوم دوم یک اظهار زبانی، شکل و ساختار آن است. منظور همان چیزی است که در

واژه «اظهار» نهفته است. اساساً چیزی که ظهور کند، در ساختار و قالبی ظاهر شده است و در آن قالب، قابل دریافت خواهد بود. پس قالب‌داری نیز اصلی دیگر در اظهار زبانی است. پر واضح است در چنین شرایطی، وقتی دیدگاهی دربارهٔ اظهار زبانی مطرح می‌شود، پیش از آن باید مشخص شود این دیدگاه به کدام‌یک از ساحت‌های اظهار زبانی اشاره دارد. آیا دیدگاهی در حوزه معناست یا دیدگاهی دربارهٔ قالب‌ها.

به نظر می‌رسد آنجا که مدیگان شرط وصول پیام الهی را شفاهیت آن، معرفی و نویورت نیز با او همراهی می‌کند، (Neuwirth, Angelika, 2010, p143) ادعایی ناظر به ساحت معنا بیان کرده است؛ زیرا او در دوگانه صدور و وصول پیام، بر وصول آن تکیه کرده و به تعبیر دیگر، ساحت فهم پیام و دریافت معنای آن را هدف قرار داده است. رهاورد چنین نگاهی در رویکرد الهیاتی مارتین لوتر<sup>۳</sup> نیز مشاهده می‌شود. او بر این باور بوده است که ایمان در گرو شنیدن است نه دیدن؛ از همین رو، او کتاب مقدس را متن نوشته‌شده نمی‌داند؛ بلکه آن را صدایی زنده و قابل شنیدن می‌پندارد (-Graham, William A, 1987, pp 147-148). آنچه کتاب مقدس را شنیدنی می‌کند، شفاهیت آن است. گراهام این گزاره را در خلال تبیین مفهوم شفاهیت متن مقدس تأیید کرده است. بنابر اعتقاد او، با اتمام به شفاهیت متن مقدس، به همان میزان که متن را خواندنی می‌یابیم، آن را شنیدنی نیز خواهیم یافت (Ibid, p7). پر واضح است اگر تعبیری از این دست را در حوزه قالب اظهار زبانی تطبیق دهیم، ناموجه می‌نماید؛ زیرا بی‌معناست که متن، به جای خوانده‌شدن شنیده شود؛ مگر آنکه این گزاره‌ها را به ساحت معنا ارجاع دهیم؛ آنجا که گراهام سخن از ویژگی‌های شفاهی یک متن می‌گوید (Ibid, p157)، اگر ناظر به قالب کلام باشد، به این معناست که یک پیام در آن واحد هم شفاهی باشد و هم مکتوب. این

<sup>۱</sup> شایان توجه است همان‌طور که در ادامه ذکر خواهد شد باید میان شفاهیت و گفتاری بودن تمایز قائل بود. آنچه برخی صاحب‌نظران عرصه قرآن‌پژوهی چون دکتر نکونام مطرح می‌کنند، گفتاری بودن قرآن است که ایده در ساحت قالب کلام است و دیدگاه شفاهیت ناظر به ساحت معناست. این مهم در ادامه بیشتر توضیح داده خواهد شد.

<sup>۲</sup> در بخش‌های بعدی، این واژه نیز تغییر کرده است و جای خود را به شفاهیت معنا خواهد داد که واژه دقیق‌تری است.

<sup>۳</sup> Martin Luther

هم خواننده با متن (احمدی، ۱۳۹۸ش، ص ۵۷۱-۵۷۳). در نگاه گادامر، آگاهی اساساً در ساختاری من - تویی<sup>۶</sup> محقق می‌شود. مقوم این ساختار، عنصر پرسشگری است. پرسشگری سرآغاز هر گفتگوست و به‌وسیله آن است که هم‌سخنی رخ می‌دهد. شایان ذکر است من و تو، لزوماً دو شخص متعین و مشخص نیستند. تو می‌تواند هر چیزی باشد. یک اثر هنری، متن، شعر و حتی ساحت دیگری از خود من نیز می‌تواند در مقام تو قرار گیرد. این چنین است که انسان‌ها با خود خلوت می‌کنند (پالمر، ۱۳۹۸ش، ص ۲۱۹). او به پیروی از مکتب و نگاه هیدگر به هستی و زبان بر چنین اعتقادی است. هیدگر معنای موسعی از زبان را بیان می‌دارد. او هستی و زبان را هم‌آغوش هم می‌داند و تصریح می‌کند هستی ما زبان‌گونه است. هرگز نمی‌توان بیرون از زبان ایستاد. با زبان می‌نگریم و می‌اندیشیم و بیان می‌داریم و با زبان است که هستیم و می‌یابیم که موجودات هستند. زبان، خانه هستی است. زبان، به سیستم قراردادی میان انسان‌ها محدود نیست. زبان هر آن چیزی است که معنا با آن روشن می‌شود. اعم از کلام و جمله یا قطعه‌ای موسیقی یا نهادی اجتماعی و ... پیوند وثیق و ناگسستنی زبان و هستی چیزی است که هیدگر در دوره متأخر تفکر خود به آن رسیده و پرداخته است (احمدی، ۱۳۹۸ش، ص ۵۵۶).

پس شفاهیتی که در اینجا از آن سخن گفته می‌شود، مسئله‌ای هم‌تراز هستی موجودات است. گویی انسان هستی خود و سایر موجودات را از طریق شفاهیت درک می‌کند. او در خانه زبان به گفتگو با موجودات و هستی می‌نشیند و عالم برای او در بستر گفتگوست که معنادار می‌شود. در نگاه ابتدایی به نظر می‌رسد نظریه شفاهیت مبتنی بر کلیدواژه‌های «گفتگو»، «پرسش و پاسخ»، «امتزاج افق‌ها» و ... پیوند وثیقی با هرمنوتیک فلسفی دارد و آنچه بیش از همه این کلیدواژه‌ها به چشم خورده و گویی تمام دیدگاه شفاهیت کلام بر مبنای آن شکل گرفته است، «معنا»

تناقض به این ترتیب مرتفع می‌شود که شفاهیت مطرح‌شده را به معنا ارتباط دهیم. اینجاست که دیدگاه شفاهیت قرآن با ایده گفتاری بودن زبان قرآن، متمایز می‌شود و بررسی لازم خود را می‌طلبد.<sup>۱</sup>

#### ۱-۴- پیوند میان دیدگاه شفاهیت معنا و هرمنوتیک فلسفی

با توجه به آنچه ذکر شد، شفاهیت اظهار زبانی در ساحت معنا، ضامن فهم آن خواهد بود؛ از این رو، مبنای دیدگاه شفاهیت را در مباحثی باید جستجو کرد که حول فلسفه معنا و فهم آن شکل گرفته‌اند. این دقیقاً همان چیزی است که شلایر ماخر<sup>۲</sup> آن را مسئله اصلی هرمنوتیک بیان کرده است. او بر این باور است که هرمنوتیک، مسائلی حول فهم است نه اصول و روش تفسیر (پالمر، ۱۳۹۸ش، ص ۹۶)؛ از این روست که به نظر می‌رسد تکیه‌گاه دیدگاه شفاهیت و هرمنوتیک از شلایرماخر به بعد، امری واحد است و بنیان نظری دیدگاه شفاهیت معنا در هرمنوتیک پس از شلایر ماخر جستجو می‌شود.

از میان ادوار هرمنوتیک، شفاهیت معنا را با توصیفی که بیان شد، به‌وضوح در هرمنوتیک فلسفی و به‌ویژه آرای هیدگر<sup>۳</sup> و گادامر<sup>۴</sup> مشاهده می‌شود. گادامر تصریح می‌کند حقیقت همواره در گردش و دنیای مکالمه یافتنی است. گادامر با این تلقی که فهم همان پاسخ‌دادن به پرسش‌های اثر<sup>۵</sup> است، بیان می‌دارد قرائت یک متن، به‌سان یک گفتگوست؛ گفتگویی که متن در آن به جای مؤلف نشسته است. در این گفتگو، هم متن با خواننده سخن می‌گوید و

<sup>۱</sup> در این نوشته برای تفکیک بین این دو ساحت، از شفاهی‌بودنی که ناظر به معنا و اعم از کتبی و گفتاری است، با همان نام شفاهیت معنا و از شفاهی‌بودنی که ناظر به قالب و تقسیم قالب نوشتاری است، با عبارت گفتاری‌بودن یاد شده است.

<sup>۲</sup> Friedrich Schleiermacher

<sup>۳</sup> Martin Heidegger

<sup>۴</sup> Hans George Gadamer

<sup>۵</sup> در اینجا اثر می‌تواند هر چیزی اعم از متن، اثر هنری و غیره باشد.



است؛ از این رو، باید دید دیدگاه شفاهیت کلام، چگونه معنا را معرفی می‌کند.

## ۲-۴- معنای زایشی به‌عنوان مقوم دیدگاه شفاهیت کلام

در باب پرسش از چیستی معنا می‌توان از نظرگاه‌های مختلفی به بررسی و پاسخ آن پرداخت. از حیث نسبت میان ذهن و عین در کشف چیستی معنا، دیدگاه‌های مشهور در دیدگاه مصداقی<sup>۱</sup>، ایده‌ای یا تصویری<sup>۲</sup> و رفتاری<sup>۳</sup> خلاصه می‌شود.<sup>۴</sup> (Alston, William P, 1967, pp 233-237)؛ اما در این پژوهش، معنا از نظرگاه متفاوتی بررسی شده است و دیدگاه‌ها دسته‌بندی شده‌اند. این نظرگاه با این

<sup>۱</sup> در این دیدگاه لفظ، مشیر واقعی مشخص و درک‌پذیر است؛ سخنی که هیچ محکی و مابه‌ازایی نداشته باشد، بی‌معناست. این نظریه تلقی عامه مردم از معناست.

<sup>۲</sup> نظریه تصویری یا ایده‌ای تصریح می‌کند لفظ آن زمان معنادار است که نشانه انتقال تفکر یا حالت درونی باشد یا به تعبیری، بیان‌کننده تصویری خاص باشد. تصورات ذهنی عامل پیوند ما با جهان بیرون هستند و لفظ زمانی معنادار است که با تصویری ذهنی مرتبط باشد.

<sup>۳</sup> آلستون با رد دو نظریه دیگر، در این نظریه بیان می‌دارد که لفظ در کاربردها معنا می‌شود. هنگامی که زبان به کار برده شود یا مخاطب و تفاهمی رخ دهد، لفظ معنادار می‌شود و معنای آن همان عکس‌العملی است که مخاطب در برابر نشانه یا کلام نشان می‌دهد؛ برای مثال، اگر ما به مخاطب خود گفتیم «غذایت را بخور»، این جمله زمانی معنادار است و معنای آن مشخص است که مخاطب را تحریک به عملی کند.

<sup>۴</sup> در ادامه این نظریه‌ها، ویتگنشتاین نیز نگاهی خاص به زبان داشت. او در ابتدای حیات فلسفی خود قائل به نظریه تصویری معنا بود. در این نظریه او جمله و کلام را تصویری ادبی و زبانی از واقعیت می‌دانست. او می‌گفت: «من می‌توانم یک جمله را بفهمم بدون اینکه معنای مفردات و اجزا آن را بدانم». این به این دلیل است که او فکر می‌کرد جمله واقعی را به تصویر می‌کشد. او در ادامه حیات فلسفی خود، نظریه سابق خود را نقد کرد و نظریه حقیقت-کاربرد را مطرح ساخت. در این نظریه او بازی زبانی را مطرح کرد. واژه‌ها و اجزا زبانی همانند بازیکنانی هستند که در این بازی شرکت می‌کنند و در پیوستگی و ارتباط وثیق با یکدیگرند. برای فهمیدن معنای یک جمله، باید دانست این جزء چه نقشی در بازی زبانی دارد. هر اظهار زبانی به‌منزله نحوه‌ای بازی توسط گوینده در زبان است. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به (Malcolm, Norman, 2005, pp803-810).

پرسش تبیین می‌شود که آیا معنا امری مستور است که باید آن را کشف کرد یا امری زایشی است که در لحظه کنونی پدید می‌آید. دیدگاه شفاهیت که مشافهه را رکن رکین وصول پیام می‌داند، شفاهیت را علت کشف معنا در نظر گرفته یا عامل زایش آن. پاسخ این پرسش و پرسش‌هایی از این دست در مبانی هرمنوتیکی دیدگاه شفاهیت است. مسئله هرمنوتیکی شلایر ماخر، عامل پیوند دیدگاه شفاهیت با هرمنوتیک معرفی شد. او تأویل و تفسیر را هنری می‌خواند که از سوء فهم آغاز می‌شود و هرمنوتیک او، متکفل دستیابی به اصول فهم هنرمندان‌ای بود که در تاریکی سوء فهم‌ها گرفتار نخواهد شد (Mueller-Vollmer, Kurt, 1998, p82). پر واضح است که سوء فهم زمانی طرح‌شدنی است که فهمی کامل و درست، تصورپذیر و دردسترس باشد؛ بنابراین، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که شلایرماخر نیز به معنایی پوشیده‌شده و متعین باور داشت که با طی روش اصولی فهم، به دست می‌آید. ویلهم دیلتای<sup>۵</sup> که با یک واسطه، شاگرد شلایرماخر محسوب می‌شود، فعالیت‌های هرمنوتیکی خود را متمرکز بر رابطه معنای اثر و نیت مؤلف کرد (احمدی، ۱۳۹۸ش، ص ۵۳۰)؛ از این رو، دیلتای هم به معنایی مستور در نیت مؤلف قائل بوده که مفسر در پی کشف آن است؛ توضیح آنکه از نظر دیلتای، فهم دیگری در آنچه اظهار داشته، مشروط به سه شرط است؛ نخست آنکه باید به فرآیندهای ذهنی تجربه و انتقال معنا واقف بود؛ اینکه در هنگام خشم، نفرت، عشق و ... چه اتفاقی در انسان رخ می‌دهد و این احساس چگونه به دیگری منتقل می‌شود. شرط دوم آن است که زمینه‌های بروز یک تجربه شناخته شود. به تعبیر دیگر، باید دانست چه زمینه فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و ... برای تولید و تجربه حس نفرت یا عشق وجود داشته است. آخرین شرط نیز اشراف بر قواعد حاکم بر اظهار زبانی است. این اشراف هم باید به قواعد عام زبان تعلق

<sup>5</sup> Wilhelm Dilthey

گیرد و هم به قواعد خاصی که در اثر خاص نهفته است (الهی راد، ۱۳۹۸ش، ص ۸۴).

پس از دو دوره هرمنوتیک سنتی و مدرن که دوره معنای متعین و مستور بود، در دوره هرمنوتیک فلسفی، مناقشه‌های بسیار مهمی بر سر تعین معنا صورت گرفت. در این دوره، از هرمنوتیک رویکرد فلسفی و وجودشناختی به اعلی درجه خود رسید. فهم به عنوان مقوم وجود معرفی شد و متعاقب آن، همان‌طور که به تعداد انسان‌ها انواع و اشکال مختلف بودن وجود دارد، فهم‌ها نیز متکثرند و فهم کامل و یگانه و متعاقب آن معنایی متعین و پوشیده و مشخص بی‌وجه شد. مارتین هیدگر، آغازگر هرمنوتیک فلسفی، مهم‌ترین چالش انسان با خود را بودن او می‌دانست و دازاین<sup>۱</sup> به عنوان موجود اصیلی که همواره این دغدغه و چالش را پیش روی خود می‌بیند، موضوع بررسی هیدگر بود (جباری، ۱۳۹۳ش، ص ۲۴۰). مواجهه دازاین با پدیده‌های عالم به این‌گونه است که دیگران را در آن هستی که از خود ابراز کرده‌اند، بفهمد؛ بنابراین، متن یا هر اثر دیگری، هستی ابرازشده‌ای است که دازاین در پی فهم آن است. هرچند هیدگر مشخصاً وارد مسئله اصول و روش نشده است، با گره‌زدن فهم به هستی، به نتایج بااهمیتی دست یافت و عناصر مهمی را مطرح کرد که پس از او گادامر تکمیل کرد. همان‌طور که نمی‌توان به دازاین گفت چگونه باش، نمی‌توان گفت معنا چیست و چگونه بفهم. دازاین همواره روی مرز نیستی و هستی است و می‌خواهد هستی خود را کشف و اظهار کند؛ به همین دلیل، معنا امری نیست که قبلاً ساخته شده باشد و در موضع فهم، دازاین در پی کشف آن و پرده‌پوشی از آن باشد؛ بلکه معنا نیز همراه دازاین در مرز نیستی و هستی است و از همین رو، چیزی است که در لحظه مواجهه با اثر، هست شده و تولید می‌شود (پالمر، ۱۳۹۸ش، ص ۱۶۵). به این ترتیب، معنا در نظر هیدگر، به هیچ‌وجه امری متعین و کشف‌کردنی نیست؛ بلکه معنا به هنگام مواجهه با پدیده و اثر و در اثر

امتزاج جهان فهمنده و اثر، تولید می‌شود. نکته مهم از نظر گادامر در این باره آن است که در ذات هر فهمی، کاربردی بودن آن نهفته است. ما پیش از آنکه به فهم و تفسیر دست بزنیم، در پی به کار بستن اثر هستیم. هدف مفسر آن نیست که صرفاً بدانند در گذشته چه اتفاقی افتاده است؛ بلکه او می‌خواهد بفهمد واقعه گذشته برای امروزش چه حرفی دارد. پس هنر مفسر آن است که متن را کاربردی کند. هرچه متن کاربردی‌تر شود، تفسیر هنرمندانه‌تری واقع شده است (Gadamer, Hans George, 2004, p306-307).

### ۳-۴- عدم وابستگی معنا به مؤلف

رویه دیگر مواجهه با معنا و تعین یا عدم تعین آن، رویکردی است که صاحب‌نظران در مواجهه با مؤلف اتخاذ می‌کنند. کسانی که معنا را امری متعین می‌دانند، غرض هرمنوتیک را نزدیک‌شدن به معنای نهفته در متن دانسته‌اند و بر این باورند که مفسر باید تبیین خود را با متن منطبق کند. پر واضح است که چنین معنای مستتری تصادفاً در متن دمیده نشده است؛ بلکه معنای متن، وام‌دار خالق متن است و از همین‌جاست که جان مارتین کلادنیوس نیت مؤلف را وارد هرمنوتیک کرد. به اعتقاد کلادنیوس نیز به‌واسطه تفسیر، معنای قطعی و نهایی مدنظر مؤلف به دست می‌آید (احمدی، ۱۳۹۸ش، ص ۵۲۳). هرچند با تتبع بیشتر مشخص می‌شود او بین آنچه مؤلف اراده کرده است تا مخاطبان با آن آشنا شوند و آنچه اقتضای متن و ساختار آن است، تمایز قائل بوده است و از همین رو، غایت تفسیر را کشف محدوده منظور نظر مؤلف می‌داند؛ زیرا به هر حال، همیشه با متن، معانی و مفاهیمی همراه می‌شود و برداشت می‌شود که لزوماً منظور نظر مؤلف آن نیست (Mueller-Vollmer, Kurt, 1998, p56). در همین راستا شلایر ماخر و پس از او، دیلتای نیز مؤلف را محور فرآیند هرمنوتیکی خود می‌دانند. اصل اساسی در هرمنوتیک شلایرماخر، بازآفرینی اثر است. او بر این باور است که برای فهم عینی و کامل اثر باید جای خالق آن اثر نشست؛

<sup>1</sup> Dasein

بنابراین، مفسر باید با به‌کارگیری اصول هرمنوتیکی، فرآیندی را که منتج به خلق شده است، دوباره طی کند تا بتواند به‌طور کامل به فهم اثر دست یابد (Schleiermacher, Friedrich, 1998, p24). در هرمنوتیک فلسفی نیز از مرگ مؤلف سخن به میان آمد. میان مفسر و اثر، فاصله تاریخی است. این فاصله تاریخی موجب می‌شود اراده مؤلف، دیگر در فهم تأثیری نداشته باشد. اساساً بسط تاریخی نیاز است تا متن را از حواشی زائیدی آزاد کند که مؤلف و اراده او و فرهنگ زمانه و ... بر آن ضمیمه کرده‌اند. بر همین اساس است که گادامر به بازسازی و بازآفرینی که در هرمنوتیک مدرن بسیار به آن تأکید شده بود، اعتقادی ندارد و این کار را به‌منزله بازسازی جهانی کاملاً از دست رفته می‌داند که امری محال است. همان‌گونه که نمی‌تواند زندگی از دست‌رفته‌ای را دوباره احیا کرد، بازسازی جهان و نیت مؤلف نیز امری بیهوده است (الهی راد، ۱۳۹۸ش، ص ۱۳۰-۱۳۱)؛ از این رو، به جای کشف معنا باید بستر را برای زایش هرچه بهتر آن فراهم کرد.

##### ۵- نقد دیدگاه معنای زایشی

در یک نقد کلی، به نظر می‌رسد دغدغه اصلی قائلان به شفاهیت معنا آن است که بتوانند میان اظهار زبانی صادرشده در گذشته و نیازها و مسائل و اقتضائات امروزی، نسبتی برقرار کنند؛ از این رو، نقطه ثقل معناپژوهی خود را امروز و اکنون قرار داده‌اند و هر آنچه آنها را از اکنون دور کند، جنبه فرعی، قلمداد و از آن چشم پوشی کرده‌اند و از این رو، شاخصه معنای زایشی پدید آمده است. آنچه در ادامه می‌آید تفصیلی از همین رویکرد قائلان به شفاهیت معنا و پرتوافکنی بر نقاط سست این دیدگاه است.

##### ۱-۵- خلط میان معنا و معناداری

یکی از نقاط عطف نظریه شفاهیت معنا که در

هرمنوتیک فلسفی بسیار پرورانده شده، زایشی‌بودن معناست. همان‌طور که بیان شد هرمنوتیک‌های فلسفی بر این باورند که خواننده و مفسر نباید در پی معنایی مستور برای پرده‌برداری باشند؛ بلکه معنا در امتزاج افق‌ها و برخورد با متن، تولید می‌شود (پالمر، ۱۳۹۸ش، صص ۱۶۳-۱۶۵)؛ به همین سبب است که گادامر عنصر کاربرد را در هرمنوتیک خود مطرح کرد. این عنصر، فهم را به لحظه کنونی پیوند می‌زند. دور از ذهن نیست که هر مفسر به سبب انگیزه‌های کنونی، اعم از کلامی، سیاسی، حقوقی و ... به سراغ متن می‌رود و در پی برداشتی از آن برای استفاده کنونی از متن است. نکته مهم گادامر در این باره آن است که در ذات هر فهمی، کاربردی‌بودن آن نهفته است. ما پیش از آنکه به فهم و تفسیر دست بزنیم، در پی به کار بستن اثر هستیم. هدف مفسر آن نیست که صرفاً بدانند در گذشته چه اتفاقی افتاده است؛ بلکه او می‌خواهد بفهمد واقعه گذشته برای امروزش چه حرفی دارد. پس هنر مفسر آن است که متن را کاربردی کند. هرچه متن کاربردی‌تر شود، تفسیر هنرمندانه‌تری واقع شده است (Gadamer, Hans George, 2004, pp 306-307). به نظر می‌رسد قائلان به عدم تعیین معنا، به تفکیک میان معنا<sup>۱</sup> و معناداری<sup>۲</sup> متن و اثر توجه نداشته‌اند. آنچه عنصری اکنونی و لحظه‌ای است، نسبتی است که شخص فهمنده، بسته به اقتضائات حیات خود با متن برقرار می‌کند. در برقراری این نسبت است که مفسر و خواننده برخوردی فعالانه با متن دارد و زندگی و پرسش‌های خود را دخیل می‌کند؛ اما آیا می‌توان هر نسبتی را با هر متنی برقرار کرد، واضح است که پاسخ به این پرسش منفی است و دلیل آن، تقدم معنای مشخص و متعین متن بر معناداری آن است.

اساساً وقتی سخن از برقراری نسبتی فعالانه به میان می‌آید، وجود نوعی ثنویت، پیش از آن پذیرفته شده است. چیزی نمی‌تواند با خودش نسبت برقرار کند، مگر آنکه

<sup>1</sup> meaning

<sup>2</sup> Significance

اوست. چرا مؤلف اعلام برائت می‌کند؛ زیرا متن را متعین و ثابت دانسته و می‌خواهد دامان حیات فکری خود را از معنای معینی که پیش از این از خود صادر کرده است، بزدايد. اگر معنا دستخوش تغيير و توليدی بود، نقد و مخالفت او چه وجهی داشت (Hirsch, Eric Donald, 1967, pp 6-8). همچنین، امیلیو بتی<sup>۳</sup> نیز همین تفکیک را گوشزد کرده است. او بر این باور است که در بررسی یک پدیده تاریخی دو رویکرد وجود دارد. رویکرد نخست آنکه به دنبال معنای فی‌نفسه پدیده باشیم که این معنا به نیت و ذهنیت پدیدآورندگان بستگی دارد و دیگری آن است که در پی برقراری نسبتی کنونی با آن پدیده باشیم. فهم عینی ناظر به معنا و رویکرد اول است و بتی آن را ممکن می‌داند (الهی‌راد، ۱۳۹۸ش، ص ۱۵۲). چنین تفکیکی را برخی از پیروان هرمنوتیک فلسفی نیز دنبال کرده‌اند. پل ریکور با آنکه در بسیاری از آرای هرمنوتیکی خود پیرو گادامر و هیدگر است، چنین تمایزی را به‌صراحت بیان می‌دارد. او در تشریح فرآیند تفسیر، سه ساحت معنایی برای متن بیان می‌کند که عبارت‌اند از مدلول<sup>۴</sup>، معنا<sup>۵</sup> و معناداری<sup>۶</sup>. مفسر، طی فرآیندی دایره‌وار، در این سه ساحت حرکت می‌کند؛ بنابراین، فرآیند دایره‌وار تفسیر نیز که ناظر به آن سه ساحت معنایی است، سه مرحله دارد. در دو مرحله ابتدایی این فرآیند یعنی تبیین<sup>۷</sup> و فهم<sup>۸</sup>، معنا، معنایی متعین و ثابت است و در مرحله سوم است که وارد حوزه تصاحب<sup>۹</sup> متن و معنای آن می‌شود و آن را امری شخصی و زایشی می‌داند (حسنی، ۱۳۹۳ش، صص ۱۷۸-۱۸۰). درخور ذکر است هوسرل نیز به‌عنوان استاد هیدگر، در ابتدای تأملات فلسفی خود که رویکرد پدیدارشناسی خود را ابداع کرد، به تمایز میان معنا و معناداری تصریح داشته است. هرچند او بر این

دوگانگی و تغایری لحاظ شود. پس وقتی از نسبت فعالانه با متن و کاربرد آن بحث می‌شود، هویتی مستقل برای متن که لحظه کنونی و شخص فهمنده در آن دخالتی ندارد، پذیرفته شده است. با نگاهی تحلیلی، این هویت مستقل برگرفته از چند عنصر اصلی است که عبارت‌اند از: الفاظ و عبارات، پیوند منحصر به فرد میان جزئیات متن و مؤلف آن. با بررسی دقیق‌تر مشخص می‌شود هیچ‌یک از این سه مورد، بالاصاله هویت‌بخش متن نیست؛ بلکه همه حول معنادهی به متن شکل گرفته‌اند. در نگرشی فیلسوفانه، آنچه متن را در چشم عقل پدیدار می‌کند، معنای آن است؛ بنابراین، آنچه هویت مستقل متن را شکل می‌دهد، معنای آن است و بدین صورت، تمایز میان معنا و معناداری متن مشخص می‌شود (مختاری، ۱۳۹۷ش، ص ۲۶۰).

هیرش<sup>۱</sup> یکی از هرمنوتیست‌هایی است که بر چنین تفکیکی تصریح کرده و از آن در نقد گادامر استفاده کرده است. او عنوان بخشی از کتاب خود را این‌گونه انتخاب کرده است: «معنای متن تغییر می‌کند، حتی برای مؤلف»<sup>۲</sup>. در این بخش او مثال جالبی را مطرح می‌کند. اگر مؤلف متن پس از سال‌ها به متن خود دوباره، رجوع و آن را مطالعه کند، ممکن است با آن، مخالفت یا آن را نقد کند. همان‌طور که مثال‌های بسیاری را شاهد هستیم که مؤلف، اثر پیشین خود را نقد می‌کند یا با آن به مخالفت بر می‌خیزد، او که خود این متن را خلق نموده، چگونه با خود مخالفت کرده است. آیا این بدین معناست که معنای متن در گذر زمان تفاوت کرده است یا به این معناست که مؤلف در طی این چند سال به دلیل تغییراتی که در او رخ داده است، متن را جور دیگری می‌فهمد و اکنون با آن مخالف است. آنچه برای مؤلف متن تغییر کرده، رابطه او با متن خود است یا به تعبیر بهتر، آنچه برای مؤلف تغییر کرده، معناداری متن است نه معنای آن. مخالفت مؤلف یا نقد او در مواجهه با اثر پیشین خود در حکم اعلام برائت

<sup>3</sup> Emilio Betti

<sup>4</sup> Sense

<sup>5</sup> Meaning

<sup>6</sup> Significance

<sup>7</sup> Explanation

<sup>8</sup> Understanding

<sup>9</sup> Appropriation

<sup>1</sup> Eric Hirsch

<sup>2</sup> The meaning of the text changes ever for author

باور بود که معنا را از طریق معناداری اعتبارسنجی می‌شود، نکته حائز اهمیت تمایزی است که او به‌صراحت بیان کرده است (Drummond, John. J, 2005, p522).

همچنین، هیرش زایشی‌بودن یا عدم تعیین را نیز به دو دسته مطلق و نسبی تقسیم می‌کند. پر واضح است که بر مبنای درک وجدانی و بدیهی، عدم تعیین مطلق بی‌وجه و بی‌معناست؛ زیرا نوشتن همین نوشته نیز دست‌کم به تعیینی لحظه‌ای و نسبی نیازمند است که در غیر این صورت، معنا در عین آنکه باید مستقر و مشخص باشد تا نگارنده بنویسد، نه مستقر و است و نه متعین؛ بنابراین، آنان نیز که به عدم تعیین قائل‌اند، عدم تعیین نسبی را در نظر دارند. عدم تعیین نسبی به معنای معلق‌بودن معنا در بین چند حالت و گزینه محتمل است و این به‌نوعی تعیین را نیز می‌رساند؛ حتی آنجا که به عدم تعیین نسبی قائلیم، احتمالات معنایی را در میدانی متعین محصور ساخته‌ایم و به عبارت دیگر، هم‌زمان تعیین را نیز پذیرفته‌ایم (مختاری، ۱۳۹۷ش، ص ۲۲۰).

#### ۱-۱-۵- معنا و معناداری در اصول فقه

در مباحث اصول فقه نیز الفاظ و دلالت آنها کلیدواژه‌هایی پر تکرارند. بحث دلالت در منطق نیز مطرح شده است؛ آنجا که دلالات را به سه دسته دلالت عقلی، طبعی و وضعی تقسیم می‌کنند؛ دلالت عقلی که رابطه‌ای ضروری و علی میان دال و مدلول برقرار است، دلالت طبعی، دلالتی که مقتضای طبیعت دال و مدلول است و دلالت وضعی، دلالتی که به وضع واضع رخ داده است. دلالت وضعی به دو نوع لفظی و غیر لفظی تقسیم می‌شود. جمهور علما دلالت لفظ بر معنا را دلالتی وضعی دانسته که سبب آن، علاقه‌ای ذهنی میان لفظ و معناست (مظفر، ۱۳۸۸ق، صص ۳۷-۳۸). بحث‌های زیادی درباره حقیقت علاقه میان لفظ و معنا و همچنین، واضع در دلالت وضعی در میان اصولیون طرح شده‌اند؛ اما آنچه به این نوشتار مربوط است، آن است که جمهور اصولیون، به علاقه‌ای

میان لفظ و معنا رأی داده‌اند که وضع لفظ برای معنا، مبتنی بر همین علاقه است؛ از همین رو و بنا بر این علاقه ذهنی، مواجهه با لفظ، ذهن را به معنای حقیقی آن لفظ منتقل می‌کند؛ حتی در بحث از معنای مجازی نیز، انتقال از لفظ به معنای مجازی، بی‌قاعده نیست و بر مبنای معنای حقیقی لفظ و نوعی علاقه ثانویه صورت خواهد گرفت (صدر، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۲). چنین تعبیری از رابطه لفظ و معنا علقه ذهنی میان آنها نشان می‌دهد از منظر اصولیون، معنا امری غیر شخصی و فراگیر است. همچنین، عنصر ذهنی‌بودن آن، با عنصر کاربردپذیری که در هرمنوتیک گادامر روی آن تکیه شده است، مغایرت دارد؛ زیرا ذهنی‌بودن یک امر، آن را از تصرف عیون خارجی دور می‌سازد؛ بنابراین، نمی‌توان عنصر کاربردپذیری را بر معنا تحمیل کرد. سیره عقلا بر تعلق لفظ بر معنایی مشخص است و اگر متکلم یا مفسر بخواهد به معنایی غیر از معنای حقیقی لفظ اشاره کند، باید از قیود حالی، مقالی یا عقلی بهره بگیرد (حسنی، ۱۳۹۳ش، ص ۳۸۱).

شایان ذکر است در بحث الفاظ، منطقیون دلالت لفظ بر معنا را به سه دسته مطابقی، تضمینی و التزامی تقسیم کرده‌اند. دلالت مطابقی آن است که لفظ بر تمام معنای موضوع له دلالت می‌کند؛ مانند لفظ کتاب که بر تمام آن شیء دلالت دارد. دلالت تضمینی بر جزء معنا دلالت می‌کند که این دلالت فرع بر دلالت مطابقی است. دلالت آخر، دلالت التزامی است که لفظ بر معنایی خارج از موضوع له خود دلالت دارد؛ اما همواره ملازم یکدیگرند؛ مثل وقتی که از دوات، گفته و قلم نیز در ذهن حاضر می‌شود. پر واضح است که در دلالت التزامی، تلازم ذهنی میان دو چیز شرط است تا از حاضرشدن تصور یکی در ذهن، تصور دیگری حاصل شود (مظفر، ۱۳۸۸ق، صص ۳۹-۴۰). از این مباحث مشخص است که معنای کلام، معنایی متعین است؛ زیرا در همه آنها بر علقه ذهنی میان لفظ و معنا تأکید شده است و در دلالت التزامی نیز که به امری خارج از موضوع له دلالت می‌کند، تلازم ذهنی شرط است؛ البته درخور ذکر است

به سلسله طولی معانی بوده است؛ ولی عدم تعیین معنا ناظر بر رابطه‌ای عَرَضی میان معانی است که این رابطه عَرَضی پذیرفتنی نیست (مختاری، ۱۳۹۷ش، صص ۲۷۰-۲۷۱). به نظر می‌رسد آنچه مرتبط با معناداری متن است، مفهوم است. مفهوم به لحاظ وجودی چیزی جز معنا نیست. هنگامی که معنای لفظی نقش‌بسته در ذهن، در نسبت با نفس‌الامر لحاظ شود، مفهوم ظاهر می‌شود. این مفهوم است که بنابر نظر منطقیون، قابلیت صدق بر کثیرین را دارد و متضمن عنصر کاربردپذیری خواهد بود؛ بنابراین، می‌توان فرآیند انتقال از متن به کاربرد را این‌گونه بیان کرد که پس از مواجهه خواننده با الفاظ و با توجه به قرائن متنی و غیر متنی، به معنای لفظی منتقل می‌شود. پس از آن، عقل از معنای لفظی، ناظر به عنصر کاربردپذیری و عیون خارجی، مفهومی را انتزاع می‌کند و این‌گونه معناداری به وجود می‌آید.

#### ۶- نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب پیش‌گفته، نتایج زیر به دست آمدند:

۱- دیدگاه شفاهیت قرآن توجه به زمینه‌های نزول قرآن و گفتگوی قرآن با عصر خویش را رکن رکن قرآن‌پژوهی می‌داند. قائلان به این دیدگاه بر این باورند که قرآن، در پی تفسیر عصر خود با رویکرد اصلاح و تکمیل بوده است؛ از این رو، همواره با عصر خویش در گفتگو بوده است و وجه اصیل آن را این گفتگوهای عصری و تاریخی در مقابل بعد نوشتاری و فراتاریخی باید دانست. آنها با شواهدی قرآنی، ادعای خود را تقویت می‌کنند که البته به نظر می‌رسد این شواهد قرآنی بیشتر در حکم مصادره به مطلوب است.

۲- قائلان به شفاهیت قرآن، همواره از بعد شفاهی متن مکتوب سخن می‌گویند و تنها راه وصول پیام را مشافهه می‌دانند. تعبیری از این دست مؤید آن است که شفاهیت مدنظر آنها ساختاری نبوده و در نتیجه، شفاهیتی ناظر به معناست. بررسی‌های تحلیلی این پژوهش حاکی از آن

تعیین معنای لفظی نافه دست‌بندی کلام به نص و ظاهر و مجمل و مؤول نیست. کلام نص و ظاهر را در دسته کلام مبین قرار می‌دهند که در آن معنای مدنظر مؤلف مشخص است؛ اما کلام مجمل به معنای کلامی است که دلالتش بر معنای مؤلف واضح نیست (آخوند خراسانی، ۱۳۸۵ش، ج ۳، ص ۳۹۵). در میان اصولیون، آخوند خراسانی به نسبت در مجمل‌بودن کلام رأی داده است. او تفاهم عرفی را ملاک خود قرار داده و بر این باور است که ممکن است به دلیل ناآشنایی با عواملی مانند شرایط وضع، قرائن و ...، کلام برای مخاطبی، مجمل، ولی برای دیگری مبین باشد (همان، ص ۲۵۲). نکته حائز اهمیت آن است که در این موارد نیز دو عنصر تعیین معنایی و اراده متکلم مشاهده می‌شود؛ به این معنا که میان احتمالات معنایی معدود، اراده احتمال راجح یا مرجوح تعیین‌کننده نوع کلام است.

در این میان، آنچه ممکن است به تعیین معنا خدشه وارد کند، بحث استعمال لفظ در بیش از یک معناست. اصولیونی که استعمال لفظ در بیش از یک معنا را رد کرده‌اند، به فانی‌شدن لفظ در معنا استناد کرده‌اند. محقق خراسانی بر این باور است که اگر لفظ، علامت معنا دانسته شود، می‌توان لفظ را در بیش از یک معنا استعمال کرد؛ ولی اگر الفاظ، فانی در معنا دانسته شود، دیگر چنین چیزی ممکن نیست. او که به نگاه مرآتی به لفظ قائل است، چنین امری را عقلاً محال می‌داند (حسنی، ۱۳۹۳ش، صص ۲۹۷-۲۹۸). درخور ذکر است اعتقاد به امکان استعمال لفظ در بیش از یک معنا، باز هم خدشه‌ای به مسئله تعیین معنا وارد نمی‌کند و مهر تأییدی بر اهمیت نیت مؤلف خواهد بود؛ زیرا اساساً این نظر بر مبنای استعمال لفظ پایه‌ریزی شده است که استعمال توسط متکلم و مؤلف رخ می‌دهد.

برخی صاحب‌نظران نیز روایات ناظر بر بطون معنایی قرآن را منافی با تعیین معنا و همچنین، این نظر اصولی دانسته و آن را حمل بر عدم تعیین معنا و کثرت معنایی متن کرده‌اند. در این میان، علامه طباطبایی با این نظر مخالفت کرده است. او بر این باور است که بطون معنایی قرآن، ناظر

احمدی، بابک. (۱۳۹۸). ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز.

الهی‌راد، صفدر. (۱۳۹۸). آشنایی با هرمنوتیک. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

بهرامی، محمد. (۱۳۷۴). آشنایی با دانش اسباب نزول. پژوهش‌های قرآنی، ۱، ۱۵-۳۴.

پالمر، ریچارد ا. (۱۳۹۸). علم هرمنوتیک. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: هرمس.

جباری، اکبر. (۱۳۹۳). گذشته، حال، آینده؛ زمان‌مندی و ارزش‌های دازاین. سوره اندیشه، ۷۵، ۲۳۷-۲۴۰.

حسینی، حمیدرضا. (۱۳۹۳). عوامل فهم متن: در دانش هرمنوتیک و علم اصول استنباط از دیدگاه پل ریکور و محقق اصفهانی. تهران: هرمس.

زرقانی، محمد عبدالعظیم. (بی‌تا). مناهل العرفان فی علوم القرآن. ج ۱-۲. مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاه.

صدر، محمدباقر. (بی‌تا). بحوث فی علم الاصول. ج ۱-۷. قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی.

عطّار، داود. (۱۴۱۵). موجز علوم القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

مختاری، محمدحسین. (۱۳۹۷). هرمنوتیک معنا و زبان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۸). المنطق. نجف: مطبعة النعمان.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۲). تاریخ قرآن. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید.

Alston, William P. (1967). Meaning. (Edwards, Paul, ed.), The Encyclopedia of Philosophy, 5, 233-241.

Crystal, David. (2008). A dictionary of linguistics and phonetics. Malden: Blackwell.

De Durand, Georges M. (1999). Fathers of the Church. Encyclopedia of Christian Theology, 1,

است که میان شفاهیت معنا که شالوده دیدگاه شفاهیت قرآن است و زبانی بودن هستی که در هرمنوتیک فلسفی مطرح می‌شود، پیوند وثیقی استنباط می‌شود. ادعای شفاهیت معنا آن است که معنا در فرآیندی دینامیکی و رفت و برگشتی و ساختاری من - تویی فهمیده خواهد شد.

۳- در مقابل رویکردی که معنا را امری متیعن و مستور می‌داند، هرمنوتیک فلسفی در ادامه طرح زبانی بودن هستی، به ساختار من - تویی فهم اشاره کرده و معتقد است معنا همان هستی است که در اظهار زبانی، خود را به عرصه وجود می‌آورد و به تعبیری زاییده می‌شود. شاخصه زایشی بودن معنا آن را به عنصری اکتونی و امروزی تبدیل می‌کند.

۴- عدم تفکیک میان معنا و معناداری باعث شده است قائلان به زایشی بودن معنا به بیراهه بروند. آنچه اکتونی و وابسته به اقتضائات فهمنده است، معناداری کلام است که آن هم سنجش و اصلاح‌پذیر است. عدم تعین معنا مستلزم بیهوده‌دانستن هر گونه تعلیم و تعلم، ارزیابی و سنجش، نقد و اساساً تألیف و انتقال پیام است. پر واضح است که اگر استقرار و تعینی در معنا وجود نداشته باشد، هر گونه مکالمه و مفاهمه، در حکم اشتراک لفظ است؛ از این رو، حداقلی‌ترین نتیجه آن است که معنا به‌طور مطلق زایشی نبوده و حظی از تعین و متعاقب آن، قابلیت کشف را دارد.

#### کتابنامه

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. (۱۳۸۵). شرح کفایة الأصول (محمدی، علی). ج ۱-۵. قم: الامام الحسن بن علی (علیه‌السلام).

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. (بی‌تا). کفایة الاصول. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام لإحياء التراث.

ابوزید، نصر حامد. (۱۳۹۵). نوسازی، تحریم و تأویل: از شناخت علمی تا هراس از تکفیر. ترجمه محسن آرمین.

تهران: نشر نی.

## Bibliography

- Akhund Khorasani, Muhammad Kazem bin Hossein. (2006). Explanation of Kifayat al-Usoul (Mohammadi, Ali). Qom: Al-Imam al-Hasan bin Ali (peace be upon him).
- (n.d). Kifayat al-Usoul. Qom: Al-Bayt Foundation for revival of heritage.
- Abu Zaid, Nasr Hamed. (2016). Modernization, prohibition and interpretation: from scientific knowledge to fear of excommunication. Translated by Mohsen Armin. Tehran: Ney Press.
- Ahmadi, Babak. (2018). Text structure and interpretation. Tehran: Markaz Press.
- Elahirad, Safdar. (2018). Familiarity with hermeneutics. Tehran: Organization for Studying and Compiling Humanities Books of Universities (Samt).
- Bahrami, Mohammad. (1995). Familiarity with the knowledge of causes of descent. Quranic Researches, 1, 15-34.
- Palmer, Richard A. (2018). The science of hermeneutics. Translated by Mohammad Saeed Hanai Kashani. Tehran: Hermes.
- Jabari, Akbar. (2014). past, present, future; Timeliness and Dasein values. Surah Andishah, 75, 237-240.
- Hasani, Hamidreza. (2014). Text comprehension factors: in the knowledge of hermeneutics and the science of Usoul from the point of view of Paul Ricoeur and Mohaghegh Isfahani. Tehran: Hermes.
- Zurkani, Mohammad Abdulazim. (n.d). Manahl al-Irfan in the sciences of the Qur'an. Issa al-Babi al-Halabi and Co. Press.
- Sadr, Mohammad Bagher. (n.d). Researches in the science of Usoul. Qom: Institute of Encyclopedia of Islamic Jurisprudence.
- Attar, Daoud. (1415). A summary of the 572-574.
- Drummond, John. J. (2005). Husserl, Edmund. The Encyclopedia of Philosophy, 3, 521-525.
- Gadamer, Hans George. (2004). Truth and Method. New York: Continuum.
- Genette, Gerard. (1997). Palimpsests: Literature in the second degree. (Newman, Channa & Diubins, Claudeky, trans.). lincoln/london: university of Nebraska press.
- Graham, William A. (1987a). Beyond the Written Word: Oral Aspects of Scripture im the History of the Religion. New York: Cambridge University Press.
- Graham, William A. (1987b). Beyond the Written Word : Oral Aspects of Scripture in the History of Religion. New York: Cambridge University Press.
- Graham, William A. (2003). Orality. Encyclopedia of The Qur'an, 3, 584-587.
- Graham, William A. (2004). Scripture and the Qur'an. Encyclopedia of the Qur'an, 4, 558-569.
- Hall, Christopher A. (1998). Reading Scripture with the Church Fathers. Downers Grove: InterVarsity Press.
- Hirsch, Eric Donald. (1967). Validity in Interpretation. New Haven and London: Yale University Press.
- Jones, Alan. (2003). Orality and Writing in Arabia. Encyclopedia of The Qur'an, 3, 587-593.
- Mueller-Vollmer, Kurt. (1998). The Hermeneutics Reader. New York: Continuum.
- Neuwirth, Angelika. (2002). Form and Structure of the Qur'an. Encyclopedia of the Qur'an, 2, 245-264.
- Neuwirth, Angelika. (2010). Two Faces of The Qur'an : Qur'an and Mushaf. Oral Tradition, (25), 141-156.
- Neuwirth, Angelika. (2019). The Qur'an and Late Antiquity : A Shared Heritage. (Wilder, Samuel, tran.). New York: Oxford University Press.
- Onions C.T; Friedrichsen, G.W.S; & Burchfield, R.W. (1966). The Oxford Dictionary of English Etymology. New York: Oxford university press.
- Reeves, John C. (2003). Bible and Qur'an : Essays In Scriptural Intertextuality. Atlanta: Society of Biblical Literature.
- Schleiermacher, Friedrich. (1998). Hermeneutics And Criticism: And Other Writings. (Bowie, Andrew, tran.). London: Cambridge University Press.
- Sinai, Nicolai. (2006). Qur'anic Self-Referentiality as a Strategy of Self-Authorization. Self-Referentiality in the Qur'an, 103-134.



- Graham, William A. (2004). Scripture and the Qur'an. *Encyclopedia of the Qur'an*, 4, 558-569.
- Hall, Christopher A. (1998). *Reading Scripture with the Church Fathers*. Downers Grove: InterVarsity Press.
- Hirsch, Eric Donald. (1967). *Validity in Interpretation*. New Haven and London: Yale University Press.
- Jones, Alan. (2003). Orality and Writing in Arabia. *Encyclopedia of The Qur'an*, 3, 587-593.
- Mueller-Vollmer, Kurt. (1998). *The Hermeneutics Reader*. New York: Continuum.
- Neuwirth, Angelika. (2002). Form and Structure of the Qur'an. *Encyclopedia of the Qur'an*, 2, 245-264.
- Neuwirth, Angelika. (2010). Two Faces of The Qur'an: Qur'an and Mushaf. *Oral Tradition*, (25), 141-156.
- Neuwirth, Angelika. (2019). *The Qur'an and Late Antiquity: A Shared Heritage*. (Wilder, Samuel, tran.). New York: Oxford University Press.
- Onions C.T; Friedrichsen, G.W.S; & Burchfield, R.W. (1966). *The Oxford Dictionary of English Etymology*. New York: Oxford university press.
- Reeves, John C. (2003). *Bible and Qur'an: Essays In Scriptural Intertextuality*. Atlanta: Society of Biblical Literature.
- Schleiermacher, Friedrich. (1998). *Hermeneutics And Criticism: And Other Writings*. (Bowie, Andrew, tran.). London: Cambridge University Press.
- Sinai, Nicolai. (2006). Qur'anic Self-Referentiality as a Strategy of Self-Authorization. *Self-Referentiality in the Qur'an*, 103-134.
- sciences of the Qur'an. Beirut: Al-Alami Publishing House.
- Mokhtari, Mohammad Hossein. (2018). *Hermeneutics of meaning and language*. Qom: University and seminary school Research Institute.
- Muzaffar, Mohammad Reza. (2008). *Logic*. Najaf: Al-Nu'man Press.
- Marafet, Mohammad Hadi. (2003). *History of the Qur'an*. Tehran: Organization for Studying and Compiling Humanities Books of Universities (Samt).
- Mufid, Muhammad bin Muhammad. (1413). *Al-Irshad in the knowledge of Hujaj-Allah Ala-Ibad*. Qom: Sheikh Mufid Congress.
- Alston, William P. (1967). Meaning. (Edwards, Paul, ed.), *The Encyclopedia of Philosophy*, 5, 233-241.
- Crystal, David. (2008). *A dictionary of linguistics and phonetics*. Malden: Blackwell.
- De Durand, Georges M. (1999). Fathers of the Church. *Encyclopedia of Christian Theology*, 1, 572-574.
- Drummond, John. J. (2005). Husserl, Edmund. *The Encyclopedia of Philosophy*, 3, 521-525.
- Gadamer, Hans George. (2004). *Truth and Method*. New York: Continuum.
- Genette, Gerard. (1997). *Palimpsests: Literature in the second degree*. (Newman, Channa & Diubins, Claudeky, trans.). lincoln/london: university of Nebraska press.
- Graham, William A. (1987a). *Beyond the Written Word: Oral Aspects of Scripture im the History of the Religion*. New York: Cambridge University Press.
- Graham, William A. (1987b). *Beyound the Written Word: Oral Aspects of Scripture in the History of Religion*. New York: Cambridge University Press.
- Graham, William A. (2003). Orality. *Encyclopedia of The Qur'an*, 3, 584-587.